



## درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۵۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۱۶
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در تقسیمات قطع موضوعی به لحاظ متعلق قطع بود و گفتیم اولین تقسیم این است که قطعی که در موضوع حکمی اخذ می‌شود، گاهی قطع به یک موضوع – یعنی شیء خارجی – است مانند اینکه بگوید: «اذا قطعت بعدالة زید جازت لك الصلاة خلفه» که عدالت زید یک امر خارجی است؛ و گاهی قطع به حکم است مانند اینکه شارع بگوید: «اذا علمت بطهارة الماء جازت لك الطهارة به» که در اینجا قطع به حکم در موضوع حکم دیگر اخذ شده و همچنین مانند اینکه بگوید: «اذا علمت ببطلان صلاتك وجبت عليك الاعداء والقضاء».

هر کدام از این دو قسم؛ خود دارای تقسیماتی هستند:

### [تقسیمات قطع موضوعی ای که به موضوع خارجی تعلق می‌گیرد]

در مواردی که علم به موضوع خارجی، در موضوع حکمی قرار بگیرد؛ قطعاً علم به موضوع خارجی نمی‌تواند در موضوع حکم به ثبوت همان موضوع قرار بگیرد؛ مثلاً نمی‌تواند بگوید اگر قطع به خمریت پیدا کردی، پس خمریتش ثابت است؛ زیرا در گذشته گفتیم که قطع نسبت به متعلقش همیشه طریقی است؛ لذا واسطه در اثبات متعلق خود قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان گفت به این دلیل که من قطع به خمریت پیدا کردم، این خمر است و گفتیم حجت به معنای منطقی – واسطه در اثبات – بر قطع صدق نمی‌کند؛ زیرا خمریت این مایع، بسته به قطع من نیست، چه قطع من باشد و چه نباشد، آن مایع اگر خمر باشد، خمر است و اگر نباشد، نیست و قطع من به خمریت، نمی‌تواند اثبات خمریت کند.

اما اگر قطع به موضوع، بخواهد واسطه اثبات برای شخص دیگری غیر از قاطع شود؛ چنین موردی ممکن خواهد بود؛ یعنی مثل جایی که قطع امام به عدد رکعات، موضوع ثبوت عدد رکعات برای مأموم باشد و در

اینجا علم امام، جایگزین علم مأموم می‌شود حتی اگر شک در دو رکعت اول باشد \_ که مبطل است \_ نماز مأموم صحیح است:

«وَلَيْسَ عَلَى مَنْ خَلَفَ إِلَّا مَا رَسَهُوَ إِذَا لَمْ يَسْهُ إِلَّا مَا»<sup>۱</sup>

«إِذَا لَمْ يَسْهُ إِلَّا مَا» یعنی «اذا كان الامام عالم بعدد ركعات» که در این صورت شک مأموم ملغی است و علم امام به عدد رکعات، برای اثبات عدد رکعات برای مأموم کفایت می‌کند.

این مورد در فقه مصادیقی دارد مثلاً اگر حاکم در تخصص بین دو نفر، به نفع یکی از آنها حکم داد؛ اگر حاکم علم پیدا کرد که خانه مورد تخصص، برای زید است، می‌توان گفت \_ ثبوتاً، نه اثباتاً \_ علم حاکم به اینکه این خانه ملک زید است؛ برای شخص سومی که می‌خواهد این خانه را از زید بخرد اثبات می‌کند که این خانه برای زید است. البته اگر با واسطه فرض شود، تصور آن بهتر صورت می‌گیرد به این صورت که حاکم با علمی که دارد، حکم به ملکیت آن خانه برای زید می‌دهد و بعد خرید آن خانه از زید جایز می‌شود و این برگشتش به این است که علم حاکم، موجب علم شخص خریدار به ملکیت زید می‌شود.

بنابراین علم به موضوع خارجی نمی‌تواند واسطه در اثبات آن موضوع برای قاطع شود اما علم به موضوع نزد شخصی، می‌تواند واسطه اثبات همان موضوع برای شخص دیگر باشد.

البته غالباً در اصول فقه به این قسم دوم متعرض نشده‌اند و به طور کل گفته‌اند، علم به موضوع نمی‌تواند واسطه اثبات، آن موضوع باشد؛ لکن باید گفت علم به موضوع، برای خود قاطع نمی‌تواند آن موضوع را اثبات کند اما برای شخص دیگر می‌تواند همان موضوع را اثبات کند.

[تقسیمات قطع موضوعی‌ای که به حکم تعلق می‌گیرد]

قطع موضوعی متعلق به حکم به چند نوع قابل تقسیم است:

نوع اول: قطع موضوعی در موضوع حکمی قرار بگیرد که با حکم اول در ارکان سه گانه مکلف و متعلق

حکم و موضوع خارجی \_ متعلق المتعلق \_ یکی باشد؛ که این خود بر چند قسم است:

۱. حکم دومی که بر قطع بار شده، عین حکم اول باشد مثلاً بگوید: «ان علمت بحرمة شرب هذا الخمر، حرم عليك شرب هذا الخمر». این قسم، همان تقید ثبوت حکم، به علم به حکم است که نتیجه‌اش اختصاص حکم به عالم و عدم شمول حکم نسبت به جاهل است؛ یعنی این حکمی که بر تو ثابت است مقید به علم خودت به این حکم شده که بحث از این قسم را در آینده مورد بحث قرار می‌دهیم که آیا مشروط شدن حکم به علم به آن حکم ممکن است یا خیر؟ و یا به عبارت دیگر تخصیص احکام به عالمین ممکن است یا خیر؟

۲. قسم دوم این نوع این است که حکم دوم، مماثل حکم اول باشد؛ یعنی بگویند اگر به حرمت شرب خمر پیدا کردی، حرمت دیگری بر تو بار می‌شود، نه آن حرمت متعلق علم تو؛ «ان علمت بحرمة شرب الخمر، حرم عليك ما علمت بحرمة شربه»؛ این حرمت دوم، حرمت دیگری است اما هر دو حرمت‌اند و دو حکم مماثل یکدیگرند. مورد این قسم، مورد تجری است یعنی حرمت تجری مصداق این بحث است یعنی اگر با علم به حرمت شرب خمر، چیزی که یقین دارد خمر است را بنوشد، و بعد کشف خلاف شود و معلوم شود چیزی که خورده؛ خمر نبوده؛ حرمت واقعی را اینجا مرتکب نشده؛ اما اگر گفتیم همین فعلش موضوع حرمت دیگری است، آنوقت فعلش به حرمت تجری، حرام خواهد شد.

خیلی از بزرگان من جمله مرحوم آقای صدر و میرزای نائینی قائل به این شدند و حرمت تجری را به این شکل دانستند که اگر علم به حرمت شیئی در موضوع حرمت دیگر قرار بگیرد، این می‌شود مصداق تجری همانطوری که در مثال توضوح دادیم.

به نظر ما حق این است که این مثال تجری نیست؛ به این دلیل که آن قطعی که در موضوع حکم اخذ می‌شود یا قطع طریقی است یا قطع صفتی، اگر قطع طریقی باشد، بعد از کشف خلاف معلوم می‌شود که این قطع مخالف با واقع بوده است و دیگر آن حکم دوم بار نمی‌شود اصلاً؛ اما اگر قطع اخذ شده در موضوع حکم اول، قطع صفتی باشد، ارتکاب آن فعل عین معصیت است و از باب تجری نیست زیرا قطع صفتی موضوع یک حکم مستقل قرار گرفته و می‌گویند اگر با صفت قطع به خمریت مرتکب شرب خمری شدی، این موضوع حکم دیگری است؛ یعنی آن شخص مرتکب معصیت شده نه تجری؛ ولذاست که ما نمی‌توانیم حرمت تجری را تصور کنیم.

دیگران با این قسم خواستند حرمت تجری را درست کنند اما همانطوری که در آینده خواهیم گفت، حرمت تجری قابل درست شدن نیست؛ زیرا به هر شکلی که قطع به حرمت را در حکم مماثل اخذ کنید، یکی از این دو حالت اتفاق می‌افتد؛ یا قطع اخذ شده، قطع طریقی است که در این صورت با انکشاف خلاف، معلوم می‌شود آن حکم دیگر نیز منتفی است و جایی برای حرمت وجود ندارد؛ و یا قطع اخذ شده، قطع صفتی است، معلوم می‌شود، حرمت دیگر، حرمت معصیت و حرمت به معنای ارتکاب خلاف امر مولاست، نه حرمت تجری زیرا حرمت تجری حرمتی است که مخالف با واقع باشد درحالی که در این فرض، مخالفت با واقع وجود ندارد و کشف خلافی صورت نگرفته زیرا حرمت دوم مترتب بر صفت قطع بوده است لذا بر فرض اینکه آن قطع اول مطابق با واقع هم نباشد، صفت قطع که موضوع حرمت دوم بوده وجود داشته لذا این مصداق تجری نیست و مصداق معصیت است.